

درآمدی بر نقش غالبان در علوم قرآنی و تفسیر در حوزه عدم تحریف و تأویل آیات قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱

سیده محمد حسین میر صادقی*

عبدالهادی فقهی زاده**

حمیدرضا صراف***

چکیده

یکی از پدیده‌هایی که در جهان اسلام رخ نموده، پدیده غلو است. این پدیده از جهات متعددی دارای اثراتی در جهان اسلام بوده که یکی از این اثرات، استفاده از جعل حدیث در راستای اهداف غالبانه در این حوزه فرهنگی است. احادیث جعلی در حوزه غلو موضوعات متعددی را شامل می‌شوند که شناسایی آن‌ها بر حدیث پژوهان امری ضروری است. همچنین به نظر می‌رسد پدیده غلو در حوزه علوم قرآنی و تفسیر نیز وجود داشته و اثراتی برجای نهاده است که از جمله نمودهای این حضور را می‌توان در تأویلات نابجا و تبلیغ عقیده تحریف قرآن و جعل احادیثی در هر دو موضوع مشاهده کرد. در این مقاله تلاش شده است این موضوع در بوته نقد و ارزیابی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

غلو، غالبان، احادیث جعلی، تأویل، تحریف قرآن، تفسیر، علوم قرآنی

mh.mirsadeghi@yahoo.com

drfeghhizade@gmail.com

ha.sarraf@yahoo.com

* استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

** دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

مقدمه

یکی از پدیده‌های سوئی که در جهان اسلام رخ نموده است، پدیدهٔ غلو است. هر چند گرایش‌هایی غلو آمیز در جهان تشیع نیز رخ نموده است، لیکن گرایش‌های غلو آمیز منحصر در حوزهٔ فرهنگی تشیع نیست و نیز این گرایش‌ها، حقیقتی در تشیع اصیل ندارد و نباید آن را به تشیع اصیل نسبت داد. ائمه اطهار (ع) با گرایش‌های غلو آمیز به مبارزه پرداخته و ساحت ایشان از غلو ورزی دور بوده است.

پدیدهٔ غلو از جهات متعددی دارای اثرات سوئی بوده است. حال این سؤالات مطرح می‌شود که آیا پدیدهٔ غلو در حوزهٔ علوم قرآنی و تفسیر نیز حضور داشته و آیا غالیان اثرات سوئی در این حوزهٔ فرهنگی از خود به جای نهاده‌اند؟ آیا در حوزهٔ غلو از جعل حدیث نیز در علوم قرآنی و تفسیر استفاده می‌شده است؟ در این مقاله بر دو مبحث عدم تحریف قرآن و تأویل آیات تکیه شده است.

۱. کلیاتی در مورد غلو و غلات

۱-۱. مفهوم لغوی غلو

«غلو» که بر وزن «فُعول» مصدر فعل «غَلَى یَغْلُو» است، بر اساس شهرت لغت شناسان به معنای تجاوز از حد است. لذا کلمهٔ «غلاء» که از این ریشه است، در مورد بالا رفتن قیمت اجناس از حد متعارف خود نیز استعمال شده و به قیمت بیش از حد یک کالا «غالی» اطلاق شده است. در هنگام غلیان یک مایع درون ظرف نیز، سطح مایع از حالت طبیعی خود فراتر می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ص ۳۶۵؛ ابن منظور، بی تا، ج ۲، صص ۱۰۱۱-۱۰۱۲).

در حدیث آمده است که در صدق زنان غلو مکنید (ابوداود، ۱۴۲۱ق، ص ۳۹۰) که در آن از افراط و زیاده روی در قرار دادن مهریه برای زنان نهی شده است. بر اساس آنچه در مورد معنای لغوی غلو بیان شد، واضح است که معنای اصطلاحی غلو که در کلام و اعتقادات استعمال شده و در ارتباط با غلو در جایگاه اشخاص است، ارتباط تنگاتنگی با معنای لغوی این کلمه دارد، زیرا در آنجا نیز زیاده روی و تجاوز از حد، کاملاً مشهود است.

کلمه غلو در اصطلاحات بلاغی نیز به کار رفته و از شقوق صنعت مبالغه معرفی شده است و در آن، وصفی از نظر شدت یا ضعف برای موضوعی بیان می‌شود که چنین وصفی از نظر عقل و عادت ممکن نیست (تفتازانی، ۱۴۰۷، صص ۴۳۴ - ۴۳۵). در علم بلاغت بیان شده که مبالغه، ادعای وصفی از نظر شدت یا ضعف است به حدی که مستحیل یا مستبعد باشد و در سه نوع تبلیغ و اغراق و غلو منحصر است. اگر مدعی در مبالغه از نظر عقل و عادت ممکن باشد، تبلیغ است و اگر از نظر عقلی ممکن ولی از نظر عادت ممکن نباشد، اغراق است و اگر نه از نظر عقلی و نه از نظر عادت ممکن نباشد، غلو است (تفتازانی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۶).

یکی از مثال‌های بیان شده برای غلو از نظر علم بلاغت کلام ذیل است:
شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب (شمیسا، ۱۳۸۶، ص ۹۶).
هرچند مشهور است که غلو، بالا رفتن و تجاوز از حد است لیکن، برخی آن را در مورد پائین تر رفتن از حد نیز صادق دانسته و نگرش منفی یهودیان نسبت به حضرت عیسی (ع) را غلو دانسته‌اند (زمخشری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۵۸۴) که البته حداقل با اکثر موارد استعمال این کلمه منافات دارد.

۲-۱. مفهوم اصطلاحی غلو

هرچند که از نظر معارف اسلامی هرگونه غلو و زیاده روی در امور و شئون دینی مورد نهی واقع شده است، لیکن مفهوم اصطلاحی غلو در کلام و اعتقادات دارای حوزه محدودتری است و صرف نظر از اختلافات علما در مورد حیطة غلو، به اعتقادات فراتر از حد شرعی در مورد اشخاص خاصی منحصر شده است. هرچند منحصر کردن وجود عقیده‌های غلو آمیز به حوزه تشیع، نوعی تهمت، بی انصافی و خارج از ضوابط تحقیق علمی است،^۱ لیکن عموم علمای کلام و فرقه پژوهان و حتی بسیاری از علمای شیعه در تعریف اصطلاحی غالیان، به نوعی آن را مربوط به حوزه تشیع معرفی کرده‌اند که مسلماً بی ارتباط با کثرت و وفور فرقه‌های غالیانه در حوزه تشیع نیست.

شهرستانی که از علمای معروف فرقه شناسی است، غالیان را کسانی می‌داند که در حق امامانشان غلو کردند تا جایی که آنان را از حدود مخلوق بودن خارج کردند و

برای آنان صفاتی الهی قائل شدند، پس گاهی یکی از ائمه را به خداوند تشبیه کردند و گاهی خداوند را به خلق تشبیه نمودند و این افراد در دو سرِ غلو و تقصیر هستند و شبهات آنان از مذاهب اهل حلول و مذاهب اهل تناسخ و مذاهب یهود و نصاری نشأت گرفته است، زیرا یهودیان خالق را به خلق تشبیه کردند و نصاری خلق را به خالق تشبیه نمودند پس این شبهات به ذهن شیعیان غالی راه یافت تا اینکه در حق بعضی از ائمه صفاتی الهی قائل شدند (شهرستانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۷۳).

ابن خلدون معتقد است که از شیعیان گروه‌هایی هستند که غالی نامیده می‌شوند و با اعتقاد به الوهیت آن امامان از حدّ عقل و ایمان تجاوز کردند، چه به صورت قائل شدن به اینکه آنان بشری هستند که متّصف به صفات الوهیت هستند یا اینکه خداوند در ذات بشری آنان حلول کرده است (ابن خلدون، ۱۴۱۰، ص ۱۹۸). شیخ مفید از علمای مشهور امامیه معتقد است که غالبان از جمله افراد متظاهر به اسلام هستند و کسانی هستند که به امیرالمؤمنین علی (ع) و امامان از ذریه او (ع) نسبت الوهیت و نبوت داده‌اند و فضل ایشان را در دین و دنیا به گونه‌ای وصف کرده‌اند که از حدّ گذشته‌اند و از میانه روی خارج شده‌اند، اینان گمراه و کافرند و امیرالمؤمنین (ع) به قتل ایشان و سوزانیده شدن با آتش حکم کرد و ائمه (ع) آنان را کافر و خارج از اسلام دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۴-الف، ص ۱۳۱).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در تعریف فوق از غالبان که توسط عالمی شیعی بیان شده، ارتباط اصطلاح غالبان با حوزه تشیع واضح است. بنابراین می‌توان اذعان نمود که غلو اصطلاحی در کلام و فرقه شناسی هر نوع زیاده روی در توصیف اشخاص نیست، بلکه محدوده کمتری را شامل می‌شود. از منظر علمای اهل سنت برخی از عقاید همه شیعیان نوعی افراط است لیکن در شهرت فرقه شناسان و علمای کلام اهل سنت، غالبان بخشی از تشیع هستند.

می‌توان بیان کرد که غلو اصطلاحی در شهرت علمای کلام و فرقه شناسی، اعتقاد به دارا بودن شأنی الهی (از شوون منحصره الهی) در برخی افراد است. البته شاید اعتقاد به نبوت برخی اشخاص نیز جزو غلو اصطلاحی به حساب آمده باشد.

۱-۳. سوء استفاده از حدیث در حوزه غلو

بر اساس گزارش‌های موجود، یکی از واقعیت‌های تاریخی این است که در حوزه غلو، برای ترویج عقاید غالیانه از راه‌هایی استفاده می‌شده که یکی از این راه‌ها سوء استفاده از حدیث بوده و در دو قالب جعل و تحریف حدیث جلوه نموده است. روایاتی حاکی از آگاهی دادن از سوی ائمه (ع) از جعل حدیث و دروغ‌سازی در حوزه غلو و حاوی معیارهایی برای تشخیص این احادیث است. در ادامه به برخی از روایات منقول در ارتباط با این موضوع اشاره خواهد شد.

هشام بن حکم گفت که شنید ابا عبدالله (ع) می‌فرمود: مغیره بن سعید عمداً بر پدرم دروغ می‌پست و کتاب‌های اصحابش را می‌گرفت در حالی که اصحاب پنهانی او در بین اصحاب پدرم، کتاب‌ها را از اصحاب پدرم می‌گرفتند پس آن‌ها را به مغیره می‌دادند، سپس او در آن‌ها کفر و زندقه پنهان می‌کرد و آن را به پدرم اسناد می‌داد، سپس آن‌ها را به اصحابش می‌داد پس امرشان می‌کرد که آن‌ها را در شیعه جا بیندازند، پس هرچه در کتاب‌های اصحاب پدرم از غلو بود، آن چیزی است که مغیره بن سعید آن را در کتاب‌هایشان پنهان کرده است (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۲۴۱).

محمد بن عیسی بن عبید می‌گوید: یکی از اصحابمان در حالی که من حضور داشتم از یونس بن عبدالرحمان پرسید: ای ابا محمد، چقدر در مورد حدیث سخت‌گیری و چقدر انکار تو نسبت به آنچه اصحاب ما آن را روایت می‌کنند زیاد است. پس چه چیزی تو را بر ردّ احادیث واداشته است؟ پس گفت: هشام بن حکم مرا حدیث گفت که او شنید ابا عبدالله (ع) می‌فرمود: بر ما حدیثی قبول نکنید مگر آنچه موافق قرآن و سنت بود یا شاهی از احادیث متقدم ما همراه آن بیاید، که مغیره بن سعید - خداوند لعنتش کند - در کتب اصحاب پدرم احادیثی پنهان کرد که پدرم آن‌ها را نگفته بود، پس از خداوند بترسید و بر ما قبول نکنید آنچه مخالف گفته ربّ ما تعالی و سنت پیامبران (ص) بود، که ما هنگامی که حدیث گفته‌ایم، گفته‌ایم خداوند عزّ و جلّ فرمود و رسول الله (ص) فرمود.

یونس بن عبدالرحمن گفت: به عراق رفتم پس در آنجا گروهی از اصحاب ابوجعفر (ع) را در حال زیاد شدن یافتیم، از آن‌ها شنیدم و کتاب‌هایشان را گرفتم، سپس

آن‌ها را بعداً بر ابوالحسن الرضا (ع) عرضه کردم، پس احادیث زیادی از آن‌ها را انکار نمود که از احادیث ابی عبدالله (ع) باشد و به من فرمود که: ابوالخطاب بر ابی عبدالله (ع) دروغ می‌بست، خداوند ابوالخطاب را لعنت کند. همچنین اصحاب ابوالخطاب این احادیث را تا امروز در کتاب‌های اصحاب ابی عبدالله (ع) پنهان می‌کنند، پس بر ما خلاف قرآن را قبول نکنید که ما اگر حدیث گفته‌ایم، موافق قرآن و موافق سنت، گفته‌ایم چرا که ما از خدا و از رسولش حدیث می‌گوییم (طوسی، ۱۴۲۹، صص ۲۴۰-۲۴۱)

همچنین در حدیث دیگری آمده است که ابی عبدالله (ع) فرمود: ابوالخطاب احمق بود، او را حدیث می‌گفتم پس حفظش نمی‌کرد و از خود اضافه می‌نمود (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۳۰۷).

۲. نقش غالیان در توسیع آثار مرتبط با علوم قرآنی و تفسیر

قرآن کریم نقشی منحصر به فرد در تبیین عقاید اسلامی دارد و دارای جایگاهی خاص در مباحث کلامی است. این سؤالات مطرح است که غالیان در مواجهه با قرآن و استندهای قرآنی مخالف عقاید غالیان چه موضعی داشته‌اند و چگونه با قرآن کریم برخورد نموده‌اند؟ و آیا غالیان در مباحث علوم قرآنی و تفسیر شرکت نموده و آثاری از خود برجای نهاده‌اند یا خیر؟

۲-۱. متهمان به غلو دارای تألیف در علوم قرآنی و تفسیر

به برخی از متهمان به غلو اثر یا آثاری در ارتباط با علوم قرآنی و تفسیر نسبت داده شده که در ادامه به تعدادی از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲-۱-۱. علی بن حسان بن کثیر

کشی بیان کرده که محمد بن مسعود گفت: از علی بن حسن بن علی بن فضال در مورد علی بن حسان سؤال کردم، گفت: در مورد کدام یک سؤال کردی؟ اما واسطی پس او ثقه است و اما کسی که از عمویش عبدالرحمن بن کثیر روایت می‌کند، بسیار دروغگو است و او واقفی نیز هست (طوسی، ۱۴۲۹، صص ۴۵۲).

نجاشی او را فردی به شدت ضعیف و فاسد الاعتقاد معرفی کرده است و برای وی کتابی نام برده به نام «تفسیر الباطن» و بیان کرده است که کل آن تخلیط است (نجاشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۷۱). ابن الغضائری بیان کرده که او از عمویش عبدالرحمن روایت کرده و غالی و ضعیف است. کتابی از او دیدم که «تفسیر الباطن» نامیده بود و پیوندی با اسلام نداشت و جز از عمویش روایت نمی‌کند (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۷۷).

۲-۱-۲. عبدالرحمن بن کثیر

نجاشی بیان کرده که اصحاب ما گفتند او حدیث وضع می‌کرد (نجاشی، ۱۴۰۸، ج ۲، صص ۴۴-۴۵). از کتاب‌های نامبرده شده برای او عبارت است از: کتاب «فضل سوره اِنَّا انزلناه» و کتاب «الاطَّله» که نجاشی کتاب الاطَّله را کتاب فاسد مختلطی معرفی کرده است.

۲-۱-۳. محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ملقب به ابوسمینه

نجاشی بیان کرده که او جداً ضعیف است، فاسد الاعتقاد است، در چیزی به او اعتماد نمی‌شود، و وارد قم شد در حالی که به دروغگویی در کوفه مشهور شده بود و مدتی نزد احمد بن محمد بن عیسی بود، سپس به غلو مشهور شد، پس مورد رویگردان بود تا اینکه احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج کرد. نجاشی کتاب‌های: کتاب الدلائل، کتاب الوصایا، کتاب العتق، کتاب تفسیر «عمّ یتسائلون» و کتاب الاداب را برای وی نامبرده است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ج ۲، صص ۲۱۶-۲۱۷).

در کتاب اختیار معرفه الرجال آمده که فضل بن شاذان در بعضی از کتاب‌هایش بیان کرده که کذاب‌های مشهور، ابوالخطّاب و یونس بن ظبیان و یزید الصایغ و محمد بن سنان و ابوسمینه هستند و ابوسمینه مشهورترین آنهاست (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۵۳۹).

۲-۱-۴. عبدالله بن عبدالرحمن أصم

نجاشی بیان کرده او بصری، ضعیف و غالی است و اهمیتی ندارد. کتاب المزاری دارد، شنیدم از کسی که آن را دیده بود پس برایم گفت آن تخلیط است. همچنین کتابی به نام الناسخ و المنسوخ دارد (نجاشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۵). ابن الغضائری بیان کرده او ضعیف و مرتفع القول است. کتابی در زیارات دارد که دلالت می‌کند بر خبثات عظیم و مذهب متناقض وی که از جمله دروغگویان اهل بصره است (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، صص ۷۶-۷۷).

۲-۲. رد پای غلو در مباحث علوم قرآنی و تفسیر

بر اساس قرآنی، فعالیت‌هایی از سوی غالیان^۲ در علوم قرآنی و تفسیر، انجام شده است. از جمله مباحث علوم قرآنی و تفسیر که در ارتباط با آن‌ها فعالیت‌هایی مخرب در حوزه غلو انجام شده، مبحث تأویل و مبحث عدم تحریف قرآن است که در ادامه به هر دو پرداخته خواهد شد.

۲-۲-۱. مبحث تأویل

تأویل از جمله مباحثی است که در حوزه کلام و تفسیر، معرکه آراء بوده و در معانی متعددی به کار رفته است و در یک تعبیر، حمل لفظ بر معنای مرجوح است (سیوطی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۴۵). بررسی تأویل به طور همه جانبه، مقصود و مراد این نوشتار نیست و آنچه در این مقاله مدنظر است، این است که در حوزه غلو این گرایش مشاهده می‌شود که ظاهر^۳ برخی از الفاظ متون دینی انکار شده (و در مواردی ظاهر لفظ مورد انکار قرار نگرفته) و بدون وجود قرینه‌ای کافی، معنایی خارج از دلالت ظاهری برای آن‌ها بیان شده است. بدین شکل، تأویلات فراوانی، از سوی غالیان گزارش شده است. شاید بتوان انگیزه غالیان برای مطرح کردن این تأویلات را به طور خلاصه، استناد سازی برای عقاید و منش‌های خود از جمله اباحی‌گری و مقابله با استدلال‌های قرآنی بر ضد خود معرفی کرد؛ چون متون دینی اصیل و در رأس آن‌ها قرآن کریم، عقاید غالیان را تأیید نمی‌کرد و با آن‌ها ضدیت داشت، این‌گونه تأویلات به عنوان یکی از دستاویزهای غالیان مطرح می‌شد که از سویی عقاید خود را به گونه‌ای به متون دینی

مستند کرده و از سوی دیگر دلالت‌های قرآنی را بر ضد خود از کار بیندازند. در ادامه به برخی از نقل‌ها در ارتباط با این موضوع، اشاره می‌شود که نقش برخی از تأویلات نقل شده در توجیه اباحی‌گری واضح و شفاف است.

الف) فرقه منصوریه^۴ معتقد بودند که خاندان و آل محمد (ص) آسمان و شیعیان، زمین هستند و پنداشتند که در گفتار خداوند که می‌گوید: «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ» (طور: ۴۴)؛ و اگر پاره سنگی را در حال سقوط از آسمان ببینند می‌گویند ابری متراکم است و آن پاره‌ای که از آسمان ساقط می‌شود، همان ابومنصور می‌باشد. آنان می‌پنداشتند که مردم از دو قسمت نور و ظلمت آمیخته شده‌اند. آن‌ها با مادران و دختران خود ازدواج می‌کردند. آن‌ها ارث و طلاق و نماز و روزه و حج را بیهوده و باطل شمردند و به آن‌ها عمل نکردند و گفتند آن موضوعات و مقولات، نام‌های مردانی هستند (اشعری، ۱۳۸۷، صص ۱۱۰-۱۱۱).

ابومنصور می‌گفت که جبرئیل از جانب خدا برای وی وحی می‌آورد. از سخنان اوست که خداوند محمد را به تنزیل و او را به تأویل برانگیخته است (نویختی، ۱۳۸۱، صص ۳۹-۴۰).

ب) فرقه‌ای از پیروان ابوالخطاب^۵ معتقدند که جعفر بن محمد (ع) خداست که ابوالخطاب را به عنوان پیامبر مرسل فرستاده و مردم را به فرمان برداری از او دستور داده است. آن‌ها محرّمات دین مانند ازدواج با محارم و زنا و لواط و دزدی و شرابخواری و ترک نماز و خودداری از پرداختن زکات و روزه خواری و ترک حج را حلال شمردند. آن‌ها واجبات و فرایضی را که خدا بر بندگان خود واجب کرده است، نام‌های مردانی دانسته‌اند که بدان کلمات نامیده شده‌اند و مردم دستور دارند آن‌ها را، یعنی آن مردان نیک و ولایتشان را، بشناسند؛ و نیز محرّمات و گناهان را نام‌های مردانی دانسته‌اند که مردم دستور دارند از آن‌ها بیزاری جویند و از آن‌ها دوری و به آن‌ها لعنت کنند.

این گروه برای اثبات عقاید و ادعاهای خود، از راه تأویل به این آیه استناد کرده‌اند که گفته است: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء: ۲۸). آن‌ها معتقدند خداوند به وسیله ابوالخطاب گناهان ما را سبک کرده و به برکت او قیدها و

زنجیرهای نماز و زکات و حج و روزه گرفتن و همه اعمال و واجبات را از گردن ما برداشته است (اشعری، ۱۳۸۷، صص ۱۱۵-۱۱۶). پس هر که پیغمبر و فرستاده خداوند و امام را بشناسد، هر کار که خواهد تواند کرد (نوبختی، ۱۳۸۱، ص ۴۳).

فرقه خطاییه کلمه «کشتی» مذکور در آیه زیر را، همان ابوالخطاب می‌دانند که گفته است «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ...» (کهف: ۷۹). ایشان معتقدند منظور از کشتی در آن آیه، ابوالخطاب، و بینوایان، یاران و پیروان او هستند؛ و شاهی که می‌خواست آن کشتی را تصرف کند، همان عیسی بن موسی عباسی بود که ابوالخطاب را کشت. ابو عبدالله (ع) در ظاهر خواست که به وسیله لعنت کردن، از ما عیب جویی کند؛ ولی در باطن مخالفان ما را اراده کرد و ابوالخطاب را که مورد لعن قرار داده بود، منظورش ابوالخطاب قتاده بن دعامه بصری بود (اشعری، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰).

ج) فرقه «قرامطه»^۶ چنان پندارند که همه چیزهایی که خداوند بر بندگان واجب فرموده و پیغمبر سنت گذاشته است، ظاهر و باطنی دارد و آنچه را در ظاهر کتاب و سنت آمده و خداوند از روی آن‌ها بندگان را به عبادت و پرستش خود خوانده، مثل‌هایی هستند که در زیر آن ظواهر، معنی‌های ژرفی نهفته است و منظور عمل به باطن آن‌هاست که باعث نجات و رستگاری است، نه ظاهر آن‌ها که موجب هلاکت و تباہکاری می‌باشد. اینها برخی از پست‌ترین رنجی است که خداوند گروهی را که سخن راست را از ناراست باز نمی‌شناسند به آن‌ها گرفتار می‌سازد (نوبختی، ۱۳۸۱، صص ۶۴-۶۷).

د) فرقه «بیانیه»^۷ معتقدند که ابوهاشم، پیامبری بیان را از سوی خدای تعالی خبر داد و بیان، پیغمبر است و آیه «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۳۸) را تأویل کرده در این گفتار به آن استناد نمودند (نوبختی، ۱۳۸۱، ص ۳۵).

همچنین روایاتی در ارتباط با نفی تأویلات غالبان از ائمه اطهار (ع) نقل شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

امام صادق (ع) فرمود: برای هر آیه نگویید که این مردی و این مردی است، بخشی از قرآن در مورد حلال است و بخشی در مورد حرام و بخشی خبر آنچه قبل از شما

بوده و حکم آنچه در بین شماست و خبر آنچه بعد از شماست پس آن این گونه است (حلی، ۱۴۲۱، صص ۲۳۷-۲۳۸).

همچنین ایشان در نامه‌ای به ابوالخطاب نوشت: به من رسیده که تو می‌پنداری که شراب مردی و زنا مردی و نماز مردی و روزه مردی است، حال آنکه این گونه که می‌گویی نیست (حلی، ۱۴۲۱، ص ۲۳۷).

بر اساس برخی گزارشات، غالیان کلام ائمه اطهار (ع) را نیز تأویل می‌کردند. نقل شده که امام صادق (ع) فرمود: گروهی می‌پندارند که من امام آنها هستم، به خداوند قسم من امام آنها نیستم، آنان را چه می‌شود، خداوند لعنتشان کند، هر سبتی مستور کردم آن را دریدند، خداوند سترهایشان را بدرد، چیزی می‌گویم، می‌گویند مقصود او فقط چنان است، من فقط امام کسی هستم که اطاعت کند (طوسی، ۱۴۲۹، صص ۳۱۲-۳۱۳).

نقل شده که خطابی می‌گویند: ابو عبدالله (ع) در ظاهر خواست که به وسیله لعنت کردن، از ما عیب‌جویی کند، ولی در باطن مخالفان ما را اراده کرد و ابوالخطاب را که مورد لعن قرار داده بود، منظورش ابوالخطاب قتاده بن دعامه بصری بود (اشعری، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰).

۲-۱-۲-۱. جعل حدیث در ارتباط با مبحث تأویل

بر اساس قرائنی، جعلیاتی در ارتباط با مبحث تأویل در حوزه غلو صورت گرفته است. برخی روایات منقوله حاکی از پدیده جعل در ارتباط با این موضوع است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

به امام صادق (ع) بیان شد که از شما روایت می‌شود که شراب و قمار و انصاب و ازلام مردانی هستند، پس فرمود: خداوند خلقش را بدان چه نمی‌فهمند، مورد خطاب قرار نمی‌دهد (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۱).

همچنین محمد بن عیسی می‌گوید برای ابو محمد العسکری (ع) نامه‌ای نوشتم که گروهی که می‌گویند و می‌خوانند احادیثی که به شما و به پدران شما نسبت می‌دهند که در آن چیزهایی است که قلوب از آن مشمئز می‌شود و رد کردن آنها برای ما جایز

نیست چون که از پدران (ع) روایت می‌کردند و نه قبول آن‌ها جایز است به دلیل آنچه در آن‌ها است و زمین را به گروهی نسبت می‌دهند که بیان می‌کنند آنان از موالی تو هستند و او مردی است که به او علی بن حسکه گفته می‌شود و دیگری به او قاسم یقطینی گفته می‌شود، از گفته‌های اینان این است که آنان می‌گویند که گفته خداوند تعالی «...إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» (عنکبوت: ۴۵) معنای نماز، مردی است، نه سجود و نه رکوع و همچنین است زکات، معنای آن، آن مرد است، نه عدد درهم و نه خارج کردن مال، و چیزهایی از فرائض و سنن و معصیت‌ها را تأویل کردند و تبدیل نمودند. بر این حدیثی که ذکر کردم، پس اگر نظرت باشد که تبیین کنی برای ما و منت نهی بر موالی خود با آنچه در آن سلامت موالیت است و نجات ایشان از این گفته‌ها که آنان را به هلاک می‌برد؟ پس وی نوشت: این دین ما نیست از آن کناره‌گیری کن (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۵۱۳).

در ادامه به برخی از احادیث جعلی در ارتباط با مبحث تأویل اشاره خواهد شد:

الف) در کتاب «جامع الفوائد» آمده است: روایت کرد محمدبن خالد برقی به صورت مرفوع از عمرو بن شمر از جابر از ابو جعفر (ع) در مورد گفته خداوند عز و جل: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ» (بینه: ۱) گفت: آنان تکذیب کنندگان شیعه هستند، برای اینکه کتاب، آیات است و اهل کتاب شیعه هستند. و «وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ» (بینه: ۵) پس نماز و زکات امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است، «وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» (بینه: ۵) فاطمه (ع) است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۳۶۹).

بیان شده که عمرو بن شمر از غالیان مشهور و ضعیف است که در سند حدیث آمده (رفیعی محمدی، ۱۳۸۴، ص ۹۳). نجاشی معتقد است او جداً ضعیف است و بیان کرده که؛ احادیثی در کتب جابر جعفری اضافه شده، بعضی از آن‌ها به او منسوب است و امر پوشیده است (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۲)

ب) علی بن محمد از سهل بن زیاد از احمد بن حسین بن عمر بن یزید از محمد بن جمهور از محمد بن سنان از مفضل بن عمر گفت: از اباعبدالله (ع) از گفته خداوند

تعالی: «أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ...» (یونس: ۱۵) سؤال کردم، فرمود: گفتند: یا اینکه علی (ع) را عوض کن (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۷).

در سند این روایت چندین نفر متهم به غلو هستند که از جمله آنها محمدبن جمهور و محمدبن سنان هستند. نجاشی محمد بن جمهور عمی را ضعیف در حدیث و فاسد المذهب معرفی کرده است (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۲۵). ابن الغضائری بیان کرده که محمدبن جمهور عمی، غالی و فاسد الحدیث است و حدیثش نوشته نمی‌شود. شعری از او دیدم که در آن محرّمات خداوند عزّ و جلّ را حلال می‌کند (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۹۲).

در کتاب رجال الطوسی، محمدبن جمهور عمی، عربی بصری غالی معرفی شده است (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۴) و اما محمدبن سنان، نجاشی بیان کرده که او جداً مردی ضعیف است، به او اعتماد نمی‌شود و به آنچه او به تنهایی آورده توجه نمی‌شود (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۰۸).

ابن الغضائری بیان کرده که او ضعیف و غالی است و حدیث وضع می‌کند به او توجه نمی‌شود (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۹۲). نقل شده که محمدبن سنان قبل از مرگش گفت: هر آنچه برای شما حدیث گفتم، سماع و روایتی برای من نبود، تنها آن را یافته بودم (طوسی، ۱۴۲۹، صص ۵۰۳-۵۰۴). نقل شده که فضل بن شاذان گفت حلال نمی‌دانم که احادیث محمدبن سنان را روایت کنم (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۵۰۴). در اختیار معرفة الرجال آمده که فضل بن شاذان در بعضی از کتابهایش بیان کرده که کذاب‌های مشهور، ابوالخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمدبن سنان و ابوسمینه هستند و ابوسمینه مشهورترین آنهاست (طوسی، ۱۴۲۹، ص ۵۳۹).

شیخ مفید در رساله عددیه در ارتباط با حدیث «شهر رمضان ثلاثون يوماً لا یقصر ابداً» بیان کرده که این حدیث شاذ، نادر و غیر قابل اعتماد است و طریق آن محمدبن سنان است و او مورد طعن قرار گرفته، علمای امامیه در متهم بودن او و ضعف او اختلاف ندارند و در دین به گفته او عمل نمی‌شود (مفید، ۱۴۱۴-ب، ص ۲۰). هاشم معروف حسنی بیان کرده که راویان سه گانه این روایت [محمدبن جمهور، محمدبن

سنان، مفضل بن عمر] به روایات آنان اعتنا نمی‌شود (معروف حسنی، ۱۳۹۸، صص ۳۱۵-۳۱۶).

ج) علی بن محمد و محمد بن حسن از سهل بن زیاد از محمد بن حسن بن شَمون از عبدالله بن عبدالرحمن اصم از عبدالله بن قاسم از صالح بن سهل همدانی گفت: ابوعبدالله (ع) گفت در مورد گفته خداوند تعالی «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» (نور: ۳۵) می‌گوید: آن فانوس فاطمه (س) است، «فِيهَا مِصْبَاحٌ» آن چراغ حسن است، «الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ» آبگینه حسین است، «الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» آن اختر درخشان فاطمه است و... (کلینی، بی تا، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۷۹).

اگر مقصود آیه ۳۵ سوره نور از المصباح حضرت امام حسن (ع) و زجاجه، امام حسین (ع) و کوكب دري، حضرت فاطمه (س) باشد، نعوذ بالله معنای «المصباح فی زجاجه» این خواهد شد که امام حسن (ع) در امام حسین (ع) است و معنای «الزجاجه كأنها كوكب دري» چنین خواهد شد که امام حسین (ع)، گویی فاطمه (س) است. چندین تن از رجال سند این حدیث متهم به غلو هستند که از جمله آنها محمد بن حسن بن شَمون و عبدالله بن عبدالرحمن اصم و عبدالله بن قاسم هستند. علامه حلی بیان کرده محمد بن حسن بن شَمون واقفی شد سپس غلو ورزید و جداً ضعیف بود، فاسد المذهب بود و احادیثی در مورد واقفی گری به او اضافه شده است. او متناقض گوست و به او توجهی نمی‌شود، نه به تألیفات او و نه سایر آنچه به او منسوب است (حلی، ۱۴۲۲، ص ۳۹۶).

و اما عبدالله بن قاسم، هم عبدالله بن قاسم حارثی و هم عبدالله بن قاسم حصرمی، هر دو متهم به غلو هستند. نجاشی بیان کرده عبدالله بن قاسم حارثی ضعیف است. غالی است، با معاویه بن عمّار مصاحبت می‌نمود، سپس تخلیط نمود و از او جدا شد (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹). ابن الغضائری بیان کرده او بسیار دروغگوست، غالی است، ضعیف است، متروک الحدیث است، از ذکر او عدول می‌شود (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۷۸). و أمّا عبدالله بن قاسم حصرمی، نجاشی بیان کرده او بسیار دروغگوست، غالی است، از غالیان روایت می‌کند، خیری در او نیست و به روایت او

اهمیتی داده نمی‌شود (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۰). ابن الغضائری بیان کرده او ضعیف است، غالی است، متناقض گوشت (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۷۸).

ابن الغضائری بیان کرده که صالح بن سهل همدانی نیز غالی است، بسیار دروغ‌گوست، بسیار سازنده حدیث است. از ابی عبدالله (ص) روایت کرده که خیری در آن نیست و نه در سائر چیزی که روایت کرده (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۶۹). معروف حسنی بیان کرده که این روایت که در تفسیر آیه ۳۵ و ۴۰ سوره نور از امام صادق (ع) نقل شده است، نه تنها قابل توجیه نیست، بلکه کاملاً از ظاهر قرآن به دور است. از اینها گذشته شأن امام صادق (ع) بالاتر از آن است که با شیوه‌ای غیر منطقی به خلفای سه گانه هجوم برد و با سبکی غیر عاقلانه به کسب عظمت و شرافت برای خویش و حضرت فاطمه (س) و ائمه (ع) پردازد. به درستی که سلسله روایت حدیث مذکور به کذب و دسیسه چینی در احادیث اهل بیت (ع) متهمند، چنان که مؤلفان علم رجال به صراحت این مطلب را بیان کرده‌اند (معروف حسنی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۳).

د) محمدبن علی محمد بن حاتم نوفلی معروف به کرمانی از ابوالعباس احمدبن عیسی و شاء بغدادی از احمدبن طاهر قمی از محمدبن بحرین سهل شیبانی از احمدبن مسرور از سعدبن عبدالله قمی گفت: پس مرا خبر دهید ای پسر رسول الله (ص) [مقصود حضرت مهدی (عج) است] از امر خداوند به پیامبرش موسی (ع) که فرمود «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه: ۱۲). گفت: موسی در وادی مقدس با ربّ خود مناجات کرد سپس گفت: ای ربّ من، خالص کرده‌ام محبتم را برای تو و قلبم را از جز تو شسته‌ام، در حالی که شدیداً به خانواده‌اش محبت داشت، پس خداوند تعالی فرمود: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» یعنی حبّ خانواده‌ات را از قلبت درآور، اگر محبتت صرفاً برای من است و قلبت از میل به کسی جز من شسته است (صدوق، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۴۵۴-۴۶۵).

علی اکبر غفّاری بیان کرده که بعضی از رجال سند مجهول الحال و بعضی مهمل هستند و متن در بردارنده غرائبی است که صدور آنها از معصوم (ع) بعید است و مشتمل بر احکامی است که مخالف آن چیزی است که به طور صحیح از آنان (ع) رسیده است. مضاف بر اینکه واسطه بین صدوق و سعدبن عبدالله در همه کتب او یکی

است، پدرش یا محمدبن حسن بن احمدبن ولید، همانطور که در نزد کسی که کتابها و مشایخ او را تتبع نموده محقق است. در حالی که در اینجا بین مؤلف و سعد، پنج واسطه وجود دارد (صدوق، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۵۴، پاورقی ش ۱).

معروف حسنی بیان کرده که روایت مزبور دربر دارنده امور نامأنوسی است که باید در آن تأمل ورزید. برخی از روایات صحیح گویای آن است که خداوند سبحان به این دلیل به موسی (ع) امر کرد تا کفش خود را درآورد که کفش وی از پوست الاغی مرده ساخته شده بود و این هیچ منافاتی با مقام و منزلت وی ندارد. نکته شگفت آوری که نه عقل آن را می‌پذیرد و نه متون صحیح آن را تأیید می‌کند آن است که خداوند از موسی خواسته باشد تا دوستی خانواده‌اش را از دل بیرون کند با آن که این دوستی، با دوستی وی با خدا و اخلاص ورزیدن برای او هیچ مزاحمت و ناسازگاری ندارد، چرا که می‌دانیم تعبیر از کفش به محبت خانواده از نارواترین تعبیرات مجازی است که اشتمال قرآن بر چنین تعبیراتی روا نمی‌باشد. افزون بر این خداوند در آیاتی از کتاب خود، به بزرگداشت والدین و نیکی کردن به آنان امر فرموده است.

سند روایت فوق مشتمل بر برخی راویان متهم به دروغپردازی در حدیث می‌باشد که محمدبن بحر شیبانی از جمله آنان است و درباره او گفته‌اند که وی از قائلان به تفویض و از اهل غلو و از کسانی بود که در نقل حدیث به راویان، ضعیف اعتماد می‌کرد. یکی دیگر از راویان این حدیث، سعدبن عبدالله قمی است که صاحبان تألیف در علم رجال برآند که او هر چند با امام عسکری (ع) معاصر بوده، اما نه از امام عسکری (ع) روایتی نقل کرده است و نه از فرزندش امام عصر (ع). برخی از صاحبان تألیف در علم رجال و درایه به سبب ضعف سند روایت فوق و دربر داشتن برخی از اموری که برای امام روا نیست، آن را در ردیف احادیث جعلی دانسته‌اند (معروف حسنی، ۱۳۷۲، صص ۳۰۵-۳۰۶).

علامه شوشتری در کتاب الاخبار الدخيلة این روایت را از جمله روایات موضوعه آورده است (شوشتری، ۱۴۰۱، ج ۱، صص ۸۸-۱۰۴). از جمله متهمان به غلو که نام آن‌ها در سند تعدادی از احادیثی است که حاوی تأویل نادرست قرآن کریم است علی

بن حسان بن کثیر و عموی او عبدالرحمن بن کثیر است (برای مثال رک: کلینی، بی تا، ج ۲، صص ۲۸۰-۲۹۹) که پیشتر در ارتباط با هر دو مطالبی آورده شد.

۲-۲-۲. مبحث عدم تحریف قرآن

یکی از موضوعاتی که در کلام و علوم قرآنی مطرح شده، موضوع عدم تحریف قرآن کریم است. برای تحریف، معانی و اقسام متعددی بیان شده است. در یک تقسیم بندی اجمالی، تحریف به تحریف معنوی و تحریف لفظی تقسیم شده (محمدی، ۱۴۲۴، ص ۱۶) هر چند مسلم است که عده ای بدون تغییر الفاظ قرآن، معانی نادرستی را به برخی آیات قرآن کریم نسبت داده و آن را به تعبیری، گرفتار تحریف معنایی کرده‌اند، لیکن عموم صاحب نظران در ارتباط با این موضوع متفق القول هستند که قرآن دچار تحریف لفظی نشده است. استنادات متعددی برای عدم تحریف لفظی قرآن، از خود قرآن کریم، روایات و غیره برای این مطلب بیان شده است (محمدی، ۱۴۲۴، صص ۱۸-۳۹).

یکی از عقایدی که در حوزه غلو وجود داشته، عقیده به تحریف شدن لفظی قرآن کریم است.^۱ قابل ذکر است که اصولاً دو رویکرد:

الف) تأویل ناصواب آیات قرآنی

ب) عقیده به تحریف لفظی قرآن کریم

از جمله راه‌هایی بوده است که غالیان در راستای تبلیغ عقاید انحرافی خود و رهایی از استنادات قرآنی مخالف عقایدشان از آن استفاده کرده‌اند. قرآن کریم نقشی منحصر به فرد در عقاید اسلامی دارد و با عقاید غالیانه مخالف است و کاملاً قابل تصور است که عده‌ای برای تثبیت عقاید غالیانه‌شان و رهایی از معارف قرآنی ضد عقاید غالیانه، تأویلاتی نادرست از آیات قرآنی ارائه و آن را تحریف شده معرفی کنند.

یکی از مستمسک‌ها برای عقیده تحریف قرآن، وجود احادیثی است که در این موضوع به آن استناد شده است. این احادیث همواره از سوی محققان مخالف عقیده محرّف بودن قرآن کریم مورد نقد قرار گرفته است. آیت الله خویی که از مدافعان محرّف نبودن قرآن است، بیان کرده که سومین شبهه که قائلان به تحریف به آن تشبّث

پیدا می‌کنند این است که روایات متواتر از اهل بیت دلالت بر تحریف قرآن دارد. آیت الله خوئی بیان کرده که این روایات هیچ دلالتی بر وقوع تحریف در قرآن به معنایی که مورد نزاع است ندارد؛ بسیاری از روایات ضعیف السند هستند.

قسمتی از آن از کتاب احمد بن محمد سیاری نقل شده است که علمای رجال بر فساد مذهب و اینکه قائل به تناسخ است اتفاق کرده‌اند، و بخشی از آن از علی بن احمد کوفی نقل شده که علمای رجال ذکر کرده‌اند که او کذاب است و اینکه او فاسد المذهب است (خوئی، ۱۴۱۸، صص ۲۲۰-۲۲۵).

و اما احمد بن محمد سیاری، نجاشی بیان کرده که وی ضعیف، فاسد المذهب، مجفوف الروایه و کثیر المراسیل است. از جمله کتاب‌های او عبارت است از کتاب ثواب القرآن، کتاب الطب، کتاب القراءات، کتاب النوادر، کتاب الغارات (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۱۱). ابن الغضائری بیان کرده که او ضعیف، متهاکک، غالی و منحرف است. علی بن محمد بن محبوب حکایت کرده از او در کتاب «النوادر» مصنف که او قائل به تناسخ بود (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰). آیت الله معرفت بیان کرده که کتاب القراءات او بر اساس آنچه شیخ حسن بن سلیمان حلّی در مختصر البصائر تعبیر کرده به کتاب (التنزیل و التحریف) معروف است (معرفت، ۱۴۱۸، ص ۲۲۸).

و أمّا علی بن احمد کوفی، نجاشی بیان کرده است او می‌گفت که وی از آل ابی طالب است و در آخر عمرش غلو و ورزید و مذهبش فاسد شد. وی کتابهای زیادی تألیف کرد که اکثر آنها بر فساد است. نجاشی آخرین تألیف او را «مناهج الاستدلال» معرفی کرده و بیان کرده که غالیان منزلت‌های عظیمی برای وی ادعا می‌کنند (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص ۹۶-۹۷). شیخ طوسی بیان کرده که علی بن احمد کوفی، امامی مستقیم‌الطریقه بود و کتابهای زیاد استواری تألیف کرد که از جمله آنها کتاب الوصایا و کتاب الفقه علی ترتیب کتاب المزنّی است، سپس تخلیط کرد و مذهب مخمسه اظهار کرد و کتابهایی در غلو و تخلیط تألیف نمود (طوسی، ۱۳۵۶، صص ۹۱-۹۲).

ابن الغضائری بیان کرده که او بسیار دروغگوی غالی است، دارای بدعت و عقیده ای نادرست است. کتابهای زیادی برای او دیده‌ام، به او توجه نمی‌شود (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۸۲).

۲-۲-۱. برخی از احادیث جعلی در ارتباط با تحریف قرآن

در راستای ترویج عقیده تحریف قرآن احادیثی جعل شده است که در ادامه به برخی از این احادیث پرداخته خواهد شد:

الف) احمد از عبدالعظیم از حسین بن میاح از کسی که به او خبر داد گفت: مردی در نزد ابو عبدالله (ع) قرائت کرد: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ...» (توبه: ۱۰۵) فرمود: اینچنین نیست بلکه آن «والمؤمنون» است و ما هستیم مؤمنون. (کلینی، بی تا، ج ۲، صص ۲۹۵-۲۹۶).

سند و متن حدیث فوق از چندین جهت دارای اشکال است. از جمله یکی از حلقه‌های زنجیره سند این حدیث «من أخبره» است و در سند معلوم نشده که این فرد کیست. احتمالاً این فرد میاح مدائنی است. علامه حلّی بیان کرده که حسین بن میاح مدائنی از پدرش روایت کرده است (حلّی، ۱۴۲۲، ص ۳۳۹). هم میاح مدائنی و هم حسین بن میاح مدائنی، هر دو متهم به غلو هستند. و اما میاح مدائنی، نجاشی بیان کرده که میاح جداً ضعیف است. کتابی دارد که به رساله میاح شناخته می‌شود و طریق آن ضعیف‌تر از آن است و او محمد بن سنان است (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۷۸).

ابن الغضائری بیان کرده میاح مدائنی از ابو عبدالله (ع) و مفضل بن عمر روایت کرده. جداً ضعیف و غالی المذهب است (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۸۹). و اما حسین بن میاح مدائنی، ابن الغضائری بیان کرده که او از پدرش روایت کرده، غالی و ضعیف است (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۲). متن حدیث فوق دلالت بر تحریف شدن قرآن دارد و با متن قرآن کریم مخالف است. قابل ذکر است که در باب ۸۷ کتاب اصول کافی سه حدیث آمده که در همه آنها آیه درست خوانده شده و لفظ «وَ الْمُؤْمِنُونَ» در آنها ذکر شده است (کلینی، بی تا، ج ۱، صص ۳۱۸-۳۱۹).

ب) علی بن ابراهیم از احمد بن محمد برقی از پدرش از محمد بن سنان از عمّار بن مروان از مُنْخَل از جابر [از ابو جعفر (ع) یا ابو عبدالله (ع)] گفت: جبرئیل (ع) این آیه را، این چنین بر محمد (ص) نازل کرد: «وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ...» (بقره: ۲۳) (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۴).

محمد بن سنان و منخل بن جمیل هر دو متهم به غلو هستند و نام هر دو در سند تعدادی از احادیثی که دلالت بر تحریف قرآن دارد وجود دارد (رک: کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۴). در رابطه با محمد بن سنان پیشتر مطالبی آورده شد و اما منخل، علامه حلی بیان کرده که منخل بن جمیل، فروشنده کنیز است، از ابی عبدالله (ع) و ابی الحسن (ع) روایت می‌کند، کوفی ضعیفی بود، و در مذهبش غلو و ارتفاع وجود دارد (حلی، ۱۴۲۲، ص ۴۱).

جمع بندی

فرهنگ غالبانه در حوزه علوم قرآنی و تفسیر نیز اثرگذار بوده و نقش‌هایی را ایفا نموده است. برخی از افراد متهم به غلو در ارتباط با علوم قرآنی و تفسیر صاحب تألیف بوده‌اند. از جمله مباحثی که غالبان در آن‌ها ایفای وارد شده و به غلو پرداخته‌اند، مبحث تأویل قرآن و تحریف آن است. این گروه در حوزه غلو برای قرآن کریم تأویلات نابجائی بیان کرده‌اند که در برخی موارد، به صورت حدیث جعل و منتشر شده است.

همچنین در حوزه فرهنگی غلو، اندیشه تحریف قرآن نیز ترویج شده و احادیثی برای آن جعل شده است. آگاهی از این مطلب از آن روی برای قرآن پژوهان مهم و ضروری است که توجه داشته باشند پدیده غلو در عرصه های مختلفی از علوم اسلامی وارد شده و لازم است به هنگام مطالعه و تحقیق و بررسی روایات و احادیث منقول از ائمه اطهار (ع)، این موضوع مدنظر قرار گیرد.

در این رابطه اگرچه مطالعه اسناد حدیث و شناسایی شخصیت رجالی هر کدام از راویان می‌تواند تا حدی کمک کند، لکن باید توجه داشت که مهمترین راهکار شناسایی این پدیده و نقد آن، آگاهی از اصول و مبانی دین مبین اسلام است که کلیات و ضروریات آن هم در قرآن کریم و هم در روایات ائمه اطهار (ع) به صورت متواتر بیان شده است.

یادداشت‌ها

۱. در ارتباط با برخی فرقه‌های غالیانه در خارج از حوزه تشیع رک: (غریبی، ۱۴۲۴، صص ۲۶۸-۲۴۹).
۲. در این مقاله، در همه جا مقصود از غالیان، لزوماً تک تک همه غالیان نیست.
۳. در این جمله مقصود از ظاهر، اعم از نص و ظاهر است.
۴. فرقه منصوریه منسوب به ابومنصور عجلی از غالیان مشهور است. نقل شده که ابومنصور از مردم کوفه و از طایفه عبدالقیس بود و در آنجا خانه‌ای داشت؛ ولی زادگاهش بادیه و مردی امی بود که خواندن و نوشتن نمی‌دانست. او ادعا می‌کرد که خدا او را در آسمان نزد خود برد و با او تکلم کرد و به زبان فارسی به او گفت: «ای پسر». ابومنصور بعد از درگذشت محمدبن علی بن حسین (ع) ادعا کرد که او امور امامت را به وی واگذار کرده است و او را وصی و جانشین خود گردانیده است.
- کار او بدانجا کشید که گفت: علی بن ابی طالب (ع) و نیز حسن (ع) و حسین (ع) و علی بن حسین (ع) و محمد بن علی (ع) پیامبران مرسل بودند و من هم پس از آنان، پیامبر مرسل هستم و نبوت و رسالت تا شش پشت بعد از من در میان فرزندان من خواهد ماند که آخرین آن‌ها همان مهدی قائم خواهد بود (اشعری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹).
۵. یکی از غالیان مشهور، محمد بن مقلاص اسدی کوفی معروف به ابوالخطاب است که خطابه از غلات منسوب به وی است.
۶. نقل شده که قرامطه، محمد بن اسماعیل بن الصادق (ع) را قائم مهدی می‌دانند و معنای قائم را کسی می‌دانند که با رسالت و شریعت جدیدی مبعوث می‌شود که شریعت محمد (ص) را منسوخ می‌کند و محمد بن اسماعیل را اولوالعزم می‌دانند و اولوالعزم نزد ایشان هفت نفرند که عبارتند از نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، محمد (ص)، علی (ع) و محمدبن اسماعیل (صفری، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰).
۷. یکی از غالیان مشهور، بیان بن سمعان است که فرقه بیانیه منسوب به وی است. بیان شده که او آیه «هذا بیان للناس...» (آل عمران: ۱۳۸) را بر خود تطبیق می‌کرد (صفری، ۱۳۷۸، ص ۹۶).

۸. قابل ذکر است که صرفاً داشتن این عقیده از سوی فردی، وی را در زمره غالیان قرار نمی‌دهد.

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۸۲ش)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم.
- ابن الغضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، الرجال، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
- ابن خلدون، عبد الرحمان بن محمد (۱۴۱۰ق)، مقدمه کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر، ایران: انتشارات استقلال، چاپ چهارم.
- ابن منظور (بی تا)، لسان العرب المحيط، اعداد و تصنیف یوسف خیاط و ندیم مرعشلی، بیروت: دار لسان العرب.
- ابوداود، سلیمان بن شعث (۱۴۲۱ق)، سنن ابی داود، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۸۷ش)، المقالات و الفرق، تصحیح متن عربی و تعلیقات محمد جواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران: آشیانه کتاب، چاپ دوم.
- تفتازانی، مسعود (۱۴۰۷ق)، المطول، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، تحقیق مشتاق المظفر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۲ق)، خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ دوم.
- خوئی، ابو القاسم (۱۴۱۸ق)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: دارالتقلین، چاپ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۰ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد خلیل عیتانی، بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم.
- رفیعی محمدی، ناصر (۱۳۸۴ش)، درسنامه وضع حدیث، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۹۷ق)، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بی جا، دارالفکر، چاپ اول.

- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۰ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، تعلیق مصطفی دیب البقا، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ چهارم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶ش)، *نگاهی تازه به بدیع*، تهران: نشر میترا، چاپ سوم.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۱ق)، *الاخبار الدخیله*، تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، چاپ دوم.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۱ش)، *الملل و النحل*، تحریر و ترجمه مصطفی خالد هاشمی با عنوان توضیح الملل، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران: انتشارات اقبال، چاپ سوم.
- صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صفری، نعمت الله (۱۳۷۸ش)، *غالیان، کاوشی در جریانها و برآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۵۶ق)، *الفهرست*، تحقیق محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المکتبه المرتضویه.
- همو، (۱۴۱۵ق)، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- همو، (۱۴۲۹ق)، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح، مصطفوی، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ ششم.
- عیاشی، محمدبن مسعود (بی تا)، *کتاب التفسیر*، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- غریری، سامی (۱۴۲۴ق)، *الجدور التاريخیه و النفسیه للغلو و الغلاة*، قم: دلیل ما، چاپ اول.
- کلینی، محمدبن یعقوب (بی تا)، *اصول کافی*، ترجمه جواد مصطفوی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- محمدی (نجارزادگان) (۱۴۲۴ق)، *سلامه القرآن من التحریف و تفنید الافتراءات علی الشیعه الامامیه*، تهران: مشعر.

معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸ق)، *صیانه القرآن من التحریف*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.

معروف حسنی، هاشم (۱۳۷۲ش)، *اخبار و آثار ساختگی*، ترجمه حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.

همو، (۱۳۹۸ق)، *دراسات فی الحدیث و المحدثین*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم. مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۴ق-الف)، *تصحیح اعتقاد الامامیه*، چاپ شده در سلسله مؤلفات الشیخ المفید، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم.

همو، (۱۴۱۴ق-ب)، *جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیه*، چاپ در سلسله مؤلفات شیخ مفید، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۸ق)، *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد نائینی، بیروت: دارالاضواء، چاپ اول.

نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۸۱ش)، *فرق الشیعه*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

Archive